



۲۰۱۵/۱۱/۲۶

بهرام ابهر

چطور می توان صلح و رفای اجتماعی در افغانستان آورد؟

هیچ چیز نیست ولو هر قدر کوچک هم باشد که در اثر سعی و کوشش بزرگ نشود. تهداب اهرام مصر در اول به مقایسه خود اهرام یک سنگ کوچک بود. امید کوچک بنده به این است تا با درک واقعیت های تلخ تقریباً نیم قرن گذشته کشور خود، ما بتوانیم با دادن دست به دست هم دیگر به صورت اساسی موضوع افغانستان را حل کنیم.

موضوع صلح با طالبان راه حل اساسی برای افغانستان و جامعه بین المللی نیست. شما این تصور را در خیال تان مجسم بسازید که فرضاً طالبان با حکومت کابل صلح کرد و اینها با اشرف غنی یکجا در افغانستان حکمرانی کنند. گروپ اشرف غنی همان کسانی هستند که همراهی کرزی توسط جامعه بین المللی بالای مردم افغانستان قسمی که بعداً معلوم شد تحمیل شدند.

آیا این دو گروه می توانند افغانستان را از این حالت بحرانی و فروپاشی نجات دهند؟ کسانی که در مدت قریب به پانزده سال نه تنها نتوانستند زیربنا های اساسی مانند عدالت اجتماعی، ساختن شرایط بهتر اقتصادی و تولید کار، امنیت و انکشاف فرهنگی کشور را ایجاد و بر پایه های مستحکم استوار کنند چطور عین گروه ناکام حالا به این وظیفه بزرگ قادر خواهد شد.

در نهایت اینها باز هم با اتحاد همکاران بین المللی و منطقوی خود منافع گروپ خود را در نظر داشته کشور به همان حالت فساد اداری، سیاسی، قضایی و اقتصادی و غیره باقی می ماند. یعنی اینکه هر کس در غم نجات و زد و بند های خود می شود نه در غم ملت. می گویند خدا را ندیدی به دلیل عقل شناس. هر گپ یک اساس دارد گپ بی اساس است که انسان ها را به تباهی می کشاند.

به نظر من راه حل اساسی این خواهد بود تا ملت اصيل و شریف افغانستان یعنی کسانی که قریب به تسلیم به این حالت غیر انسانی می باشند به پا خیزند. علت قریب به تسلیم هم شرافت این ملت است که اسلحه به دست نمی گیرند و یا نمی توانند و مانند این چاقوکشان عمل نمی کنند.

مردم افغانستان به فغان رسیده اند، باید:

- به صورت مسالمت آمیز ولی جدی و پیگیر از طریق وسایل جمعی خواستار استعفای حکومت کابل شوند.
- با طالبان با این همه وحشیگری هایی که در زمان حکومت خود و حالا بالای مردم می کنند، اصلاً نباید اعتماد کنند.

وظیفه ایمانی و وجدانی ماست که در قدم اول مردم را بیدار سازیم و به قوت شان و به قدرت شان متوجه شان سازیم تا خود از حقوق و دارای و ایمان و شرافت خود دفاع کنند و به حضور شان فریاد کنیم که:

در راه "وطن"، **قافله سالار، تویی! تو!** **ضرب المثل غیرت و پیکار، تویی! تو!**
سر لشکر آزادی ادوار تویی! تو! **تأریخ گواه است که سردار تویی! تو!**
ای چشم جهان، مانده به پیکار تو حیران
"سردار" همه قوم جهان، "ملت افغان"
"خلیلی افغان"

ضمناً قسمی که همه اظهار می کنند و می نویسند اینها از طرف ریاست استخبارات پاکستان اداره می شوند. به این اساس اداره قسمتی از حکومت افغانستان در صورت صلح با طالبان مستقیماً بدست پاکستان می افتد و روز به روز مردم با اینها در جنجال خواهد بود.

قابل یادآوری است که خود استخبارات پاکستان بدون مشوره و همکاری با سازمان استخبارات امریکا و برتانیه غیر ممکن است این قدر جرئت پیشروی در افغانستان را کرده بتواند. این به این مفهوم است که پاکستانی ها استخبارات امریکا و برتانیه را به هر ترتیبی است فریب می دهند و باعث رنج مردم ما می شوند، مردمی که به خاطر منافع شان توسط یک حکومت درست و سالم در افغانستان برای شان بهتر از امروز مهیا شده می تواند.

فراموش نکنید که پاکستان را خود انگلستان به وجود آورده و انگلیس ها پاکستان را به مراتب از افغان ها دوست دارند. حالا وقت آن رسیده که افغان ها ماهیت اصلی خود را برای جهانیان ثابت سازند و قدرت حکومتی را برای اولین بار در تأریخ معاصر پانزده تا بیست دهه اخیر از طریق خود مردم به شکل مسالمت آمیز به دست بگیرند.

این است نو آوری در سیاست و مناسبات بین المللی. ما باید غرب را قناعت بدهیم که در شرایط موجود هرگاه تغییری در ساختار سیاسی افغانستان به صورت اساسی وارد نگردد مسأله تیروریزم عقیدتی قوی تر شده و باعث آزار همه خواهد شد. غرب منظوم امریکا است زیرا هرگاه امریکا قناعت داده شود موضوع حل است زیرا اروپا بعد از جنگ جهانی دوم به شکلی، یکی از مستعمرات امریکا محسوب می شود.

منافع امریکا و اروپا در دراز مدت با این گروپ های فعلی قدرت در افغانستان زیاده تر صدمه می بیند، به جای اینکه برای شان مفید واقع گردد. فلذا وظیفه افغان هاست که برای شان این امکانات مساعد می باشد داخل مذاکره در قدم اول با اعضای کانگرس امریکا و اتحادیه اروپا گردند همزمان با اینکه در داخل افغانستان توسط وسایل جمعی مردم را به مقاومت مسالمت آمیز در برابر حکومت تشویق و ترغیب کنند.

هر گاه خود مردم افغانستان در هر کجای دنیا که باشند شروع به کار اساسی نکنند، کس دیگر در قصه شان نخواهد بود و نیست. باید به کانگرس امریکا و پارلمان اروپا یک تقاضا نامه مفصل با دلایل قناعت بخش تغییر ساختار سیاسی افغانستان به نمایندگی از صدای مردم افغانستان ارسال گردد و خواهان جواب و تبادله افکار در زمینه با آنها شویم.

یک حکومت قوی در افغانستان می تواند ضامن صلح باشد.

حکومت زمانی قوی می باشد که از پشتیبانی قوی مردم برخوردار باشد. از پشتیبانی وسیع مردم زمانی یک حکومت بر خوردار شده می تواند که به تمام معنی در خدمت مردم در ساحات عدالت اجتماعی، بهبود وضع اقتصادی، امنیت و انکشاف اقتصادی باشد.

از پانزده سال به این طرف حکومت فعلی به اثبات رسانیده که فاقد کفایت برآورده شدن آرزو های برحق مردم می باشد. این است که مردم به صورت وسیع به صورت مسالمت آمیز آرزوی استعفا این حکومت را نموده در غیر آن وضع شان بدتر و خرابتر خواهد شد زیرا احمقان ملی و بین المللی با سرنوشت شان در حال بازی کردن هستند و گنس و گول هستند که چه کنند. نباید قصه دو نفر دزد با هم جنگیدن دزد سوم آمد و خر شان را زد و برد بالای ما تطبیق شود. نباید به پاکستان موقع داد که میدان را ببرد.

این موضوع را در هر صورتی که باشد باید به گوش زمامداران امریکا و اروپا رسانیده بتوانیم هرگاه بخواهیم که یک راه حل اساسی برای همه جوانب پیدا شود در غیر آن در افغانستان آرامی نمی آید که نمی آید. در حکومت قوی مردم هم هر طرف برده شده نمی تواند و این خود ضامن صلح و رفای همگانی می باشد. تا زمانیکه امریکا و اروپا را قناعت ندهیم و آنها حاضر نباشند به ما گوش بدهند با نوشتن و فغان کردن حال ما خوب نمی شود و تا زمانی که فشار مردم از طریق مسالمت آمیز به گوش مردمان جهان رسانیده نشود حالت تغییر نمی کند و میدان به دست مردمان بی ظرفیت و بی کفایت می ماند.

نا گفته نماند که مقصر اصلی این همه پیشرفت پاکستان در امور افغانستان حکومت کرزی می باشد، که همین گروپ اشرف غنی و عبدالله عبدالله هم همراهش بودند. حکومت کرزی که از پشتیبانی مردم بی نصیب بود از روز اول به دست گرفتن قدرت به مردم خدمتی کرده نتوانست. زمانیکه نارضایتی مردم بالا شد قصور را بالای پاکستان انداخت. کرزی اصلاً ظرفیت کمک کردن به مردم را نداشت اما غرب، کاری کرد با آوردن بی کفایتان که مشکل ما را که در جست و جوی بر آمد از این منجلاب هستیم زیاد کرد. یک حکومت زمانی موفق بوده می تواند که به مردم خدمت کرده باشد و آرامش آنها را از هر نگاه تأمین نموده باشد. هر گاه این سوال را از سگ های کوچه افغانستان هم بپرسید که:

■ آیا حکومت حامد کرزی و اشرف غنی خدمتی به مردم کرده اند؟

■ جواب منفی خواهد دادند.

رئیس جمهور دیروز و امروز افغانستان با تماماً معاونین، وزراء، والیان و غیره مسؤولین اداره و حکومت داری افغانستان به ثبوت رسانیده اند که اگر افغانستان را به یک طیاره مقایسه کنیم آنرا به گروگان گرفته اند و خوش هستند که چه یک طیاره را اشغال کرده اند و در اطراف آن کس دیگر را نمی گذارند که نزدیک شود بدون اینکه پرواز دادن این طیاره را بدانند فقط اطفال واره خوش هستند که طیاره دارند.

اینها باید پیلوت های مجرب را بگذارند که طیاره کشور را پرواز بدهند و انگاه از بالا زمین و وسعت آن را نگاه کنند و کیف و کیفیت که پیلوت های جدید برای شان خواهد داد مزه دار تر از آن است که مردم هر روز برای شان به علت نادانی شان که چطور می توان یک طیاره را پرواز داد دشنام دهند.

به همه معلوم است که طیاره تا وقتی که در زمین است به صاحبش نقص است فقط زمانی که در هوا است فایده می رساند تا زمانی که ما یک جوانمرد خوب را پیلوت طیاره ساخته نتوانیم که پروازش دهد و رهبر پرواز شود کار به جایی نمی کشد. به خوش بودن اینکه طیاره داریم خود را بازی ندهیم و به مردم فریاد کنیم که رهبری این طیاره را به دست گیرند:

تا بوده جهان، حُرّ و سر افراز تویی! تو! آزادمش، رهبرِ پرواز تویی! تو!
دشمن گُش و رزمنده و سرباز تویی! تو! ای قوم شجاع، لایقِ هر ناز تویی! تو!
ای چشم جهان، مانده به پیکار تو حیران
"سردار" همه قوم جهان، "ملت افغان"

"خلیلی افغان"

پایان

